

## ضرورت پژوهش در ولایت فقیه

نویسنده: یعقوبعلی برجی

متن مقاله

مقدمه

طرح نوآورانه مسأله ولایت فقیه از ابتکارات ارزشمند امام خمینی(ره) بود ایشیان اولین فقیهی است که علاوه بر طرح و بررسی مسأله ولایت فقیه در مرحله تئوری، موفق به عینیت بخشیدن آن در جامعه شد. و در هر دو مرحله ابتکارات فراوانی در این مسأله از خود نشان داد که این مختصر گنجایش طرح آن را ندارد و فقط به فهرست بعضی از ابتکارات امام اشاره می‌کنم. امام خمینی(قدس سره) در اصل طرح مسأله، شیوه استدلال شرح احادیث مربوط به ولایت فقیه، اختیارات ولی فقیه، حل مشکل تراحم ولایت دو فقیه، سازگاری ولایت فقیه یا جمهوریت و آزادی‌های فردی و اجتماعی، کارآبی ولایت فقیه در جهان معاصر و... ابتکارات ارزشمندی دارد که اگر فرصتی دست دهد به شرح و بسط آن‌ها خواهیم پرداخت.

ولایت در لغت

در لغت ولایت از ریشه «ولی» به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد آمده است، و به همین مناسبت در معنای قرب، نصرت، محبت، تدبیر و امارت نیز به کار رفته است.

راغب اصفهانی نوشته است:

«الولاء و التوالی ان یحصل شیئان فصاعداً حصولاً لیس بینهما ما لیس منهما و یستعار ذلك للقرب من حیث المكان... و الولاية النصرة و الولاية تولى الامر، و قيل الولاية و الولاية نحو الدلالة و الدلالة و حقیقته تولى الامر.»\*1

«ولاء و توالی به معنای قرارگرفتن دو چیز و بیشتر در کنار یکدیگر است به نحوی که چیز دیگری میانشان فاصله نیندازد و آن استعاره از قُرب مکانی آورده شده است... ولایت به (کسر واو) به معنای نصرت است و ولایت (به فتح واو) به معنای تصدی و صاحب اختیاری یك کار است و گفته شده معنای هر دو - همانند دلالت و دلالت - یکی است و حقیقت آن همان تصدی و صاحب اختیاری است.» فیروزآبادی نیز ولایت (به کسر واو و فتح آن) را همسان پنداشته و آن را به معنای امارت و سلطنت تفسیر کرده است.\*2 فیومی نیز ولایت (به کسر واو) را به معنای تولیت و امارت تفسیر کرده است.\*3

ابن منظور از ابن سکیت نقل کرده است که ولایت (به کسر واو) به معنای سلطنت و ولایت (به فتح واو) به معنای نصرت است.

بنابراین بی‌گمان یکی از معانی ولایت همان صاحب اختیاری، امارت، سلطنت و اولویت در تصرف است. و ولایت موردنظر ما در این مقاله همین معناست. و در آیات قرآن نیز ولایت به همین معنا استعمال شده است.\*4

در احادیث معصومان (ع) به ویژه در نهج البلاغه واژه ولایت و دیگر مشتقات آن در معنای سرپرستی، اولویت تصرف، زعامت سیاسی، سلطنت و امارت فراوان به کار رفته است. حضرت امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید:

«فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقاً بولاية امرکم.»\*5\*

«همانا خداوند برای من بر شما چون حکمرانی شما را به عهده دارم حقی گذاشته است.» بی شک منظور از ولایت در این جمله همان حکومت و زعامت سیاسی است.

ولایت در کلام، عرفان و فقه

در سه علم عرفان، کلام و فقه از ولایت بحث شده است. در عرفان ولایت را به سه قسم ولایت الهیه، ولایت بشریه و ولایت ملکیه تقسیم کرده‌اند، و ولایت بشریه را نیز به دو قسم ولایت عامه و ولایت خاصه تقسیم کرده‌اند.

مراد از ولایت عرفانی به شکل مطلق همان ولایت بشریه خاصه است. به عقیده عارفان، عارف در سلوک معنوی خود پس از طی منزل «سفر از خلق به حق» به مقام رفیع «فنای در حق» می‌رسد. فناى سالک در حق موجب می‌گردد که حق تعالی در او تجلی کرده، متخلق به صفات ربوی گردد و با حق متحد شود؛ اتحاد رقیقه و حقیقه و در نتیجه متعین به تعینات ربانیه گردد و به مقام بقای بالحق و صحو بعد از محو نائل گردد.\*6\*

پس ولایت عرفانی عبارت است از «فناى در حق»، لذا ابن عربی نوشته است :

«والولى هو الفانى فى الله القائم به الظاهر باسمائه و صفاته.»\*7\*

روشن است ولایت مورد بحث در این کتاب ولایت عرفانی نیست.

ولایت مطلقه، رفیع‌ترین مرتبه ولایت بشری و از فروع ولایت مطلقه الهیه است.\*8\* عارفان مسلمان، ولایت محمدیه را مصداق اتم ولایت مطلقه دانسته و آن را ولایت خاصه می‌نامند و ولایت دیگر سالکان عامه نامیده می‌شود. عارفان شیعه ولایت ائمه معصومین (ع) را از سنخ ولایت محمدیه می‌دانند.\*9\* به عقیده عارفان زمین هرگز از وجود صاحب ولایت مطلقه خالی نمی‌ماند. صاحب ولایت ممکن است ظاهر و آشکار باشد و ممکن است از دیده‌ها غایب باشد.\*10\*

صاحب ولایت مطلقه تنها از جانب خداوند تعیین می‌شود و علاوه بر ولایت تکوینی، صاحب تدبیر دولت ظاهری و دنیای مردم نیز می‌گردد.\*11\* اما در «کلام» شیعه، ولایت غالباً به معنای امامت به کار می‌رود. بر این اساس ولایت يك مسأله اعتقادی و کلامی است نه يك مسأله عملی و فقهی. مراد از ولایت در علم کلام استمرار کلیه شؤون پیامبر (ص) به استثنای نبوت، در جانشینان بر حق ایشان است. شرایط جانشینان بر حق پیامبر (ص) عبارت است از: عصمت، علم غیب و نصب خاص.

در علم کلام از ولایت فقیه به صراحت سخن به میان نیامده است، اما در اثبات ضرورت امامت به قاعده لطف تمسک شده و عده‌ای از متکلمان قاعده لطف را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که هم ضرورت امامت را در عصر حضور اثبات می‌کند و هم ضرورت ولایت فقیه را در عصر غیبت. لیکن عمده بحث‌های ولایت کلامی مربوط به عصر حضور است که از حوزه مباحث ولایت فقیه خارج است. لذا متون کلامی از منابع درجه دوم ولایت فقیه محسوب می‌شود.

سومین علمی که ولایت در آن به کار رفته علم فقه است. در ابواب مختلف فقه از ولایت سخن به میان آمده از جمله در «احکام اموات» از اولیای میت که در قیام به امور میت از قبیل غسل، کفن، دفن و... ولایت دارند و در کتاب «صلاة» از ولایت پسر بزرگتر در ادا کردن نماز و روزه‌های فوت شده پدر

مرحوم. در «شروط متعاقدين» از ولايت پدر و جد پدری بر فرزندان صغير، سفیه و مجنون، در کتاب «قصاص» از ولايت اولیای دم نسبت به قصاص یا دیه، در کتاب «وصیت» از ولايت وصی در امور تعیین شده در متن وصیت‌نامه، در کتاب «وقف» از ولايت متولی وقف در اوقاف عامه و در بسیاری از ابواب فقه از ولايت حاکم شرع در امور حسبيه یا در کلیه شؤون سیاسی، اجتماعی مردم بحث شده است.

طرح ولايت فقیه در متون فقهی در مواردی است که اجرای يك حکم اسلامی منوط به حضور حاکم عادل و در حوزه اختیارات حاکم عادل باشد. به عقیده فقیهان شیعه در عصر حضور امامان معصوم(ع) تنها مصداق حاکم عادل امامان هستند و در عصر غیبت امامان معصوم(ع)، بسیاری از فقیهان، فقیه عادل را مصداق حاکم عادل معرفی کرده‌اند. مباحث فقهی که می‌توان این موضوع را در آن جستجو کرد عبارت است از اقامه نماز جمعه، گردآوری زکات و خمس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضا، اجرای حدود و تعزیرات، اجرای قصاص، وصیت، ارث، خراج اراضی و...

ولايت در تمام مواردی که در فقه بکار رفته \*12\* جزو احکام وضعی \*13\* اعتباری \*14\* فقه محسوب شده است و نسبت به مولی علیهم به دو قسم خاصه و عامه \*15\* تقسیم می‌شود. ولايت فقیه خود از قسم ولايت عامه است.

#### اندیشه سیاسی شیعه در علوم دیگر

علاوه بر سه علم عرفان، کلام و فقه مباحث سیاسی مربوط به رهبری جامعه در متون حکمت عملی نیز مطرح شده است. فیلسوفان مسلمان اندیشه‌های سیاسی خود را درباره جامعه در کتاب‌های حکمت عملی و در قسمت سیاست مُدُن نگاشته‌اند. \*16\* با توجه به اینکه مباحث سیاست و رهبری در حکمت عملی به گفته خواجه نصیرالدین طوسی: «به موافقت و مخالفت مذهبی و یحلتی تعلق ندارد». لذا بررسی اندیشه سیاسی فیلسوفان از حوزه مباحث این مقال که مربوط به ولايت فقیه است خارج خواهد بود. گرچه به مناسبت‌های گوناگون اندیشه سیاسی فیلسوفان مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین متون حکمت عملی را نیز می‌توان به عنوان یکی از منابع ولايت فقیه محسوب داشت.

بخشی از اندیشه‌های سیاسی مسلمانان در موضوع رهبری جامعه، در اندرزنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها منعکس است. این کتاب‌ها بیشتر از پندنامه‌ها و سخنان حکیمان ایران پیش از اسلام تأثیر پذیرفته و گاه با آیات قرآنی و احادیث معصومان(ع) و سخنان بزرگان علم و سیاست اسلامی مزین شده است. در مسأله ولايت فقیه به دسته‌ای از این اندرزنامه‌ها که مباحث مربوط به ولايت فقیه را متعرض شده‌اند، می‌توان استناد کرد. لذا این رساله‌ها و کتاب‌های مستقل را می‌توان یکی از منابع درجه دوم ولايت فقیه محسوب کرد.

کتاب‌های تاریخی نیز یکی دیگر از منابع اندیشه‌های سیاسی مسلمانان در موضوع رهبری جامعه به شمار می‌آید. زیرا بعضی از کتاب‌های تاریخی افزون بر اطلاعات مربوط به روش عملی حاکمان در اداره سرزمین‌های اسلامی، دربردارنده اظهارنظرها و تحلیل‌هایی از مسایل سیاسی هستند. \*17\*

به آن دسته از متون تاریخی که رفتار سیاسی فقهای شیعه را به تصویر کشیده یا درباره مسأله ولايت فقیه گزارش‌هایی ارائه داده‌اند، می‌توان در مسأله ولايت فقیه استناد کرد. لذا متون تاریخی نیز یکی از منابع ولايت فقیه به حساب می‌آید.

بنابراین منبع اصلی ولايت فقیه، منابع فقهی است و منابع عرفانی، کلامی، حکمت، تاریخ، اندرزنامه‌ها و... به عنوان منابع فرعی در مسأله ولايت فقیه مورد استفاده واقع شده است. ولايت در منابع فقهی در دو حوزه کاملاً متفاوت به کار رفته است؛ ولايت بر امور حسبيه و ولايت به معنای حاکمیت سیاسی. ولايت بر امور حسبيه مربوط به افراد محجور و ناتوان است و برای حفظ حقوق

مردگان، سفیهان، صغیران و دیگر افراد محجور تشریح شده است. و ولایت به معنای حاکمیت سیاسی و تدبیر امور، مربوط است به اداره جامعه خردمندان و به منظور اجرای احکام اسلام و تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه اسلامی تشریح شده است.

لازم به یادآوری است که تفاوت موجود میان این دو نوع ولایت به تفاوت در سعه و ضیق متعلق‌ها بر می‌گردد نه به تباین مفهومی میان آن دو نوع ولایت؛ به عبارت دیگر ولایت در تمام این موارد به معنای اولویت تصرف و تصدی و امارت بر شؤون غیر است. چه در حوزه امور حسبیه باشد و چه در حوزه سیاست و تدبیر امور جامعه.

بنابراین به فرضی که بپذیریم ولایت فقیه به لحاظ قلمرو اختیارات فقیه و حوزه ولایت وی به تدریج گسترش یافته، از ولایت در امور حسبیه به ولایت عامه و سپس به ولایت مطلقه توسعه یافته است. این بدان معنا نیست که معنای ولایت تغییر یافته است. گسترش حوزه ولایت و تفاوت متعلق‌های این اولویت و تصدی باعث نمی‌شود که معنای ولایت فقیه تغییر یابد.

شاهد بر وحدت معنای ولایت فقیه آن است که هر مرتبه‌ای از ولایت فقیه شامل مرتبه پایین‌تر نیز می‌شود. به این معنا که ولایت عامه فقیه قطعاً ولایت فقیه در امور حسبیه را در بر می‌گیرد. دلیلی وجود ندارد که ولایت فقیه را در هر مرتبه‌ای دارای معنایی با معنای ولایت در مرتبه دیگر بدانیم، وانگهی فقیهان برای ولایت فقیه و دیگر ولایت‌های فقهی، مَقَسَم واحدی ذکر کرده‌اند و وحدت تقسیم و وحدت مقسم دلیل بر اراده معنای واحد از ولایت در مواضع مختلف فقه است. افزون بر اینکه برای اثبات «ولایت عامه فقیه» و «ولایت فقیه در امور حسبیه» به دلیل واحدی مانند روایت مجاری الامور یا توقیع شریف و... تمسک کرده‌اند. آیا ممکن است از يك دليل دو معنای متفاوت از ولایت فقیه به دست آورد؟

از این گذشته چه در کتب فقهی و چه در کتب قواعد فقهی هیچ اشاره‌ای بر تفاوت معنای ولایت، در «ولایت عامه فقیه» و «ولایت فقیه در امور حسبیه» ذکر نشده است و این خود شاهد دیگری بر وحدت معنای ولایت در دو موضع است.

#### سابقه پژوهش

بحث «ولایت فقیه» از آغاز اجتهاد در کتاب‌های فقهی راه پیدا کرد، لیکن با کمال تأسف به هنگام تنظیم و دسته‌بندی باب‌های فقهی، باب خاصی به این موضوع مهم و حیاتی اختصاص نیافت و فقیهان در باب‌های گوناگون فقه، هر جا که اجرای حکمی منوط به اذن حاکم بود، از ولایت فقیه بحث کردند. از زمانی که محقق نراقی مباحث مربوط به ولایت فقیه را جمع‌آوری کرد و فصل جداگانه‌ای از کتاب ارزشمند «عوائد الایام» را به این موضوع اختصاص داد، سرفصلی از توجه و اهتمام به این موضوع را رقم زد و از آن پس پژوهش‌های مربوط به ولایت فقیه در کتاب‌های «قواعد فقه» نیز راه یافت و فقیهانی همچون میرفتاح حسینی مراغی در «العناوین» و سید محمد آل بحرالعلوم در «بلغة الفقیه» و... به پیروی از نراقی قاعده‌ای را به این موضوع اختصاص دادند. پس از آن که شیخ انصاری نظرات خود درباره ولایت فقیه را در کتاب مکاسب ارائه داد مباحث مربوط به ولایت فقیه تا حد زیادی در «کتاب البیع» متمرکز شد و فقیهان پس از شیخ پژوهش‌های خود در موضوع ولایت فقیه را در حاشیه کتاب البیع شیخ انصاری بیان کردند. با طرح استوار ولایت فقیه از سوی امام خمینی و عینیت یافتن این اندیشه سیاسی، حکومتی در ایران، موضوع ولایت فقیه در مقیاس گسترده‌ای مورد توجه واقع شد و اندیشه‌وران، فقیهان و سیاسیون داخلی و خارجی با حساسیت زیادی مسأله را پی‌گیری کردند و طرح مباحث و سؤالات متنوع و جدید آغاز شد و پژوهش‌های زیادی به صورت کتاب و مقاله در عرصه فرهنگ مکتوب حضور پیدا کرد. این دوره را به لحاظ منبع‌شناسی می‌توان تک‌نگاری‌های متعدد درباره این موضوع دانست. با بررسی 962 کتاب و مقاله از میان کتب و مقالات بی‌شماری که در دو دهه بعد

از انقلاب درباره ولایت فقیه نگاشته شده به این نتیجه رسیدیم که تک نگاشته‌های دو دهه اخیر را به سه گروه کلی می‌توان تقسیم کرد:

گروه اول کتب و مقالاتی که در نفی و رد نظریه ولایت فقیه نگاشته‌اند و قصد آن‌ها نفی نظری حکومت دینی، انکار سابقه نظریه، یا محدود ساختن اختیارات حاکم اسلامی و نفی شرط فقاقت و... برای حاکم اسلامی است. مانند کتاب: حکمت و حکومت نوشته دکتر مهدی حائری یزدی. فصلی از این کتاب به نقد و بررسی ادله ولایت فقیه و فصلی نیز به ناسازگاری مفهوم ولایت فقیه با جمهوری اسلامی اختصاص یافته است.

پاسخ‌های هزار ساله... از کلینی تا خمینی، نوشته شجاع الدین شفا. نویسنده در کتاب به نقد و بررسی آموزه‌های سیاسی و حکومتی امام خمینی پرداخته است. الخمینی بین الدین و الدوله نوشته عبدالجبار محمود العمر. نویسنده به نقد افکار سیاسی امام خمینی به ویژه نقد کتاب ولایت فقیه پرداخته است و...

گروه دوم کتاب‌ها و مقالاتی است که در تشریح و تبیین و دفاع از مبانی حضرت امام خمینی در این موضوع نگارش یافته‌اند. تعداد این کتب نسبت به کتاب‌های دو گروه دیگر بیشتر است. 622 مورد از 962 کتاب و مقاله یعنی 64 درصد از کتاب‌ها در این گروه جای می‌گیرند.

گروه سوم کتاب‌هایی است که به طور مستقل به موضوع پرداخته‌اند و درباره ولایت فقیه و ابعاد آن بحث کاملاً علمی عرضه کرده‌اند. 315 مورد از 964 کتاب و مقاله‌ای که بررسی شد در این گروه جای می‌گیرند.

از آن جا که پژوهش‌های انجام گرفته هدایت شده نبوده و بر مبنای سیاست‌گذاری و طرح‌های از پیش تعیین شده انجام نگرفته است بلکه هر کس طبق تشخیص خودش و بر اساس احساس وظیفه‌ای که داشته اقدام به تدوین کتاب در بعدی از ابعاد موضوع کرده است. در نتیجه بسیاری از آثار ارائه شده تکراری و سطحی است، در بعضی از ابعاد موضوع بیش از اندازه نیاز کتاب و مقاله نوشته شده و بعضی از ابعاد موضوع مورد غفلت واقع شده و پژوهش بایسته‌ای در آن صورت نگرفته است.

یکی از ابعادی که در موضوع ولایت فقیه آنچنان که بایسته است مورد توجه واقع نشده سابقه مسأله و سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه است. تعدادی از منتقدان، نظریه ولایت فقیه، را از ابتکارات امام خمینی به شمار آورده‌اند و تعدادی هم که خواسته‌اند سابقه موضوع را بیان کنند، در نهایت سابقه موضوع را به محقق نراقی رسانده‌اند و هیچ کدام حق مطلب را ادا نکرده و به صورت سطحی از کنار مسأله گذشته‌اند. و به سؤالات و ابهاماتی که درباره سابقه مسأله بوده پاسخ روشن و قانع کننده نداده‌اند. به منظور پاسخ‌گویی به انبوه سؤالات و ابهام‌هایی که درباره سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه وجود دارد، به پژوهش مستقلی نیاز است. امیدواریم که توانسته باشیم گامی هر چند کوچک در جهت روشن شدن بعضی از ابعاد نظریه ولایت فقیه برداشته باشیم.

بخشی از سؤالی‌هایی که نیاز است پاسخ‌های متقن و علمی به آنها داده شود، عبارت است از:

ولایت فقیه از چه زمانی در کتاب‌های فقهی راه یافته است؟

تاکنون چه تحولاتی در این نظریه ایجاد شده است؟

چه عواملی در تحول این نظریه دخالت داشته است؟

شرایط سیاسی - اجتماعی تا چه حد در تحول این نظریه دخیل بوده است؟

چه کسانی در تحول این نظریه نقش داشته‌اند؟

با توجه به این که در لسان روایات اجرای بخش بزرگی از احکام به «حاکم شرع» واگذار شده است، از نگاه فقیهان شیعه در عصر غیبت امام زمان(عج) چه کسانی حاکم شرع هستند و گستره اختیاراتی که در این دوره برای «حاکم شرع» قائل شده‌اند تا چه میزان است؟

آیا سلاطین و حاکمان عرفی نیز در عصر غیبت از مصداق‌های «حاکم شرعی» هستند؟

چه نوع حکومت‌هایی از نگاه فقیهان مصداق «حکومت جائز» است؟

به عقیده فقیهان مبنای همکاری و پذیرش ولایت از جانب سلاطین و حاکمان جائز چیست؟

استقرار حکومت شیعی در ایران عصر صفوی چه تأثیری در تحول نظریه ولایت فقیه داشته است؟

مهم‌ترین نظریه‌پردازان ولایت فقیه در این دوره چه کسانی بوده‌اند و چه ابتکاراتی در این زمینه داشته‌اند؟

فقیهان در حکومت صفویه چه نقشی ایفا کرده‌اند؟

بر چه مبنایی فقیهان با دولت صفویه همکاری می‌کرده‌اند؟

آیا فقیهان این دوره، سلاطین صفوی را مصداق حاکم شرعی می‌دانستند یا مصداق حاکم جائز؟

آیا فقیهان قائل به تفکیک میان شرعیات و عرفیات بوده‌اند؟

محقق نراقی چه ابتکاراتی در نظریه ولایت فقیه داشته است؟

چرا بعد از محقق نراقی نظریه ولایت فقیه مورد نقد و مناقشه قرار گرفت؟

مهم‌ترین چهره‌هایی که دیدگاه‌های انتقادی نسبت به این نظریه داشتند چه کسانی هستند؟

مهم‌ترین شبهات و اشکالاتی که نسبت به نظریه ولایت فقیه در این دوره شده است، چیست؟

صاحب جواهر(ره) در تثبیت و تبیین نظریه ولایت فقیه چه نقشی را ایفا کرده است؟

چرا صاحب جواهر مدعی بداهت و ضرورت نظریه ولایت فقیه شده است؟

آیا تفکر ولایت مداری در گرایش‌های مختلف نسبت به مشروطه تأثیر داشته است؟

چگونه معتقدان به ولایت فقیه با مشروطه کنار آمدند؟

محقق نائینی درسازگاری نظریه ولایت فقیه با مشروطه چه نقشی داشته است؟

امام خمینی(قدس سره) در تحول نظریه ولایت فقیه چه نقشی داشته است؟

نظریه امام خمینی(قدس سره) درباره ولایت فقیه در شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری داشته است؟

مهم‌ترین ابتکارات امام خمینی(قدس سره) در نظریه ولایت فقیه چیست؟

مهم‌ترین دلایل اثبات ولایت فقیه کدام است؟

دلایل ولایت فقیه با چه اشکالاتی مواجه شده است؟

چگونه میان جمهوریت و ولایت فقیه می‌توان جمع کرد؟

حدود اختیارات ولایت در داخل و خارج مرزها چقدر است؟

در صورت تراحم ولایت دو فقیه، وظیفه چیست؟

نظر فقیهان معاصر امام درباره ولایت فقیه چیست؟

ولایت فقیه در جهان معاصر چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟

پی‌نوشت

- 
1. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن (مکتبه المرتضویه)، ص 570.
  2. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج 4 (بیروت، دارالجمیل)، ص 404.
  3. فیومی، المصباح المنیر، ج 1 - 2 (قم، منشورات دارالهجره)، ص 672.
  4. مانند آیه شریفه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» سوره احزاب، آیه 6؛ «انما ولیکم اللّٰه ورسوله...» سوره مائده، آیه 55 و... .
  5. نهج البلاغه، خطبه 216، ص 332؛ و نیز رک: نامه 53، ص 441، 427، 432 و خطبه 216، ص 333.
  6. میرزا احمد آشتیانی، رساله الولایه، مجله نور، علم، شماره 7، ص 135، محمد داود قیصری، شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی (تهران، 1375 ش)، ص 146، 148.
  7. محی‌الدین عربی، التجلیات الالهیه، تحقیق اسماعیل یحیی (تهران، 1367 ش)، ص 299 - 301.
  8. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص 147.
  9. سید حیدر آملی، نص النصوص فی شرح فصوص الحکم، تصحیح هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، (تهران، 1367 ش)، ص 168.
  10. شمس‌الدین محمد لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص 231.
  11. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص 148 - 149.
  12. مباحث فقهی در عام‌ترین تقسیم به عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم می‌شود و ولایت جزو قسم چهارم یعنی احکام است.
  13. احکام شرعی به دو قسم احکام تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود و ولایت یکی از احکام وضعی مانند صحت، فساد و... است.
  14. امور بر دو قسم‌اند یا حقیقی و تکوینی هستند و یا اعتباری و ولایت از امور اعتباری عقلایی است که مورد امضای شرع واقع شده است.
  15. در ولایت خاصه، ولایت به مولی علیهم خاص منحصر است ولی در ولایت عامه، ولایت از حیث مولی علیهم عام است و همه مردم را شامل می‌شود.
  16. فیلسوفان حکمت را به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم کرده و سپس حکمت عملی را به سه قسم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدُن تقسیم کرده‌اند.

17. مانند تجزیه الأمصار و تجزیه الأعصار، معروف به تاریخ و صاف نوشته فضل بن عبدالله شیرازی و کتاب تاریخ اولجایتو، نوشته ابوالقاسم قاشانی و...

منبع

[www.qomicis.com/farsi](http://www.qomicis.com/farsi)